

یک فیلم وسترن با عوامل ایرانی

آقندر قاب بندی‌های کارگردان برای من جالب بود که من را یاد فیلم‌های وسترن انداخت بخصوص که تمام طراحی صحنه هم تیره می‌باشد.

تصمیم جدید در صحنه

کارگردان می‌گوید که یک میز در سمت چپ قرار دهید و آن لوستر را هم کمی پایین بیاورید بعد می‌گویند فیلم وسترن نمی‌سازند در همین حین حمید سلیمی و شاهد سلطانی هم وارد لوکیشن می‌شوند خدا به داد من برسد وقتی که در یک جا حمید سلیمی، جمیل رستمی، محسن بابایی باشند من یکی که نمی‌توانم بایستم به خاطر این که به قول جوانهای امروز با غلتک صاف می‌شوی.

یک کلاکت واقعی

بالاخره وقتی سر تولید یک فیلم حرفه‌ای بروید یک کلاکت واقعی هم می‌بینیم معمولاً پروژه‌های دیگر از یک کاغذی که در بین دو طلق قرار گرفته استفاده می‌کنند و منشی صحنه اطلاعات آن را با ماژیک می‌نویسد و بعد پاک می‌کند. بعد از این همه رفت و آمد گروه ضبط را شروع می‌کند و کارگردان با صدای بلند می‌گوید...

صدا - دوربین - حرکت

دستیار فیلمبردار زود حرکت می‌کند و رستمی با وجود شوخی‌هایی که در صحنه با عوامل می‌کند، ولی در لحظه کار بسیار جدی است و با عصبانیت می‌گوید: این همه چک کردیم و بعد تو زود پنتر را روی تراک حرکت می‌دهی؟!

نکته جالب توجه این بود که دستیاران صحنه همه موارد را رعایت کرده بودند و حتی جعبه‌های خالی پیتزا، که روی آن نام مغازه و... را چاپ کرده بودند.

روز - داخلی - پیتزا فروشی سکناس ۱۱۳ پلان ۲
صندوقدار در پشت صندوق قرار گرفته، خانم ژوان از در مغازه داخل می‌شود. صندوقدار از پشت صندوق کنار می‌آید و به وی می‌گوید که غذا نداریم لادن مستوفی عینک را از چشم خود برمی‌دارد و صندوقدار که وی را تازه می‌شناسد می‌گوید: ببخشید به جانیاوردم، بفرمایید خانم ژوان...

در آخر کار یادداشتی از حمید سلیمی نویسنده پروژه می‌گیرم که در زیر آن را می‌خوانید:

گرچه این روزها مد شده که خیلی از فیلم‌ها بدون فیلمنامه کامل ساخته می‌شوند و داستان تابع وضعیت و شرایط روحی بازیگران و فضای صحنه فیلمبرداری تغییر می‌کند، اما من و شاهد سلطانی آزاد در پروژه سینمایی «چشم» خوشبختانه با کارگردانی روبرو شدیم که تمام تغییرات را قبل از آغاز فیلمبرداری انجام شده می‌خواست. بعد از آماده شدن نسخه نهایی فیلمنامه، نهایتاً نشستهای بسیار سودمندی که با رستمی، مهدی احمدی و نازنین فرحانی انجام گرفت. فیلمنامه را در آخرین بازنویسی که دوسه روز قبل از شروع فیلمبرداری انجام گرفت، به انسجام و تکامل رساند. و بسیار امیدوارم این فیلمنامه به مدد حضور کارگردان توانمند و کاربلدی همچون جمیل رستمی و گروه کاملاً حرفه‌ای و بی‌حاشیه فیلم چشم، به خوبی دیده شود.

گفت و گوی منتشر نشده بازنده یاد مهین شهابی

جام زرین من پلاستیکی بود!

طیبه نهانی



مهین شهابی که اول شهر یور بعد از تحمل مدتها بیماری دارفانی را وداع گفت، از جمله هنرمندانی است که اطلاق واژه هنرمند مردمی به او بیره نیست.

سریالهای تلویزیونی پر مخاطبی همچون «مثل آباد»، «آینه»، «بازم مدرسه ام دیر شد» حاصل سالهای پرکاری شهابی بعد از انقلاب بود. هنوز بسیاری شهابی را بالیخند مادرانه و بازی روان و بی غل و غش در سریال «بازم مدرسه ام دیر شد» به یاد می‌آورند. این گفتگوی چاپ نشده آذرماه سال ۸۶ انجام شده است.

خانم شهابی امدتی است کم کار هستید، این روزها چطور می‌گذرد؟

به گذشته‌ها بسیار فکر می‌کنم. به دوستان خوبی که سالها روی صحنه در کنارشان بودم و حالا خبری از آنها نیست. هنوز هم عاشق بازیگری هستم، وقتی کاری کنم انگار زندگی برایم دلچسب است. اما بدون تعارف، وضعیت کنونی چنگی به دل نمی‌زند. وقتی بعد از این همه سال برای هنرت ارزشی قائل نیستند و هنر یک هنرمند را در حد کالای مصرفی در سوپرمارکت نازل می‌کنند به خودم می‌گویم همان بهتر که کار نکنم.

کار حرفه‌ای را در تئاتر چگونه آغاز کردید؟

کارهایی که در دبیرستان انجام دادم بیشتر در حکم دستگر می‌بود. بعد از ازدواج به این دلیل که همسرم هنرمند بود، آهنگسازی می‌کرد و دوستی هم بر قلم داشت مرا تشویق کرد تئاتر را به طور جدی دنبال کنم. بعد از آنکه گروه اسکوتیها از خارج به کشور آمدند با راهنماییهای همسرم به گروه آنان پیوستم. خدارحمت کند خانم مهین اسکوتی را، از ایشان بسیار آموختم. بعد از مدتی کارم را در تئاتر آنهایتا آغاز کردم که بالای چهارراه یوسف آباد بود. خاطر م هست نخستین کار حرفه‌ای ام تئاتر «طبقه ششم» بود که بسیار مورد توجه قرار گرفت. خانم اسکوتی کارگردان این نمایش بودند. به تدریج کارهای دیگری را روی صحنه بردیم. از جمله «غار سولومون» و «روباها» که استقبال مردم را به دنبال داشت. یادم هست این کارها را در مناطق نفت خیز هم بر روی صحنه بردیم. بعد از مدتی، کارم مورد توجه د کتر فروغ که آن زمان رئیس اداره تئاتر بود قرار گرفت. جذب اداره دراماتیک شدم. خوب به خاطر دارم که آن موقع پی‌اس‌های تلویزیونی زنده اجرامی شد. عصر چهارشنبه‌ها تلویزیون می‌رفتیم و به طور زنده بر نامه اجرامی کردیم. همان موقع در تئاتر سنگلج هم فعالیت داشتیم و از مهر ماه تا خرداد ماه به طور پیوسته نمایش روی صحنه می‌بردیم.

بعد از پیروزی انقلاب گویا از تئاتر فاصله گرفتید...

قبول دارم که تا حدودی اینچنین بود. بعد از انقلاب خیلی به سمت سینما و به ویژه تلویزیون کشیده شدم. دوری از تئاتر اگر چه سخت بود اما این فرصت را به من داد تا در سریالهای خوب و پر مخاطبی حضور داشته

باشم. بعد از انقلاب تئاتر ما با وقفه ای مواجه شد که همین موضوع باعث شد خیلی از هنرمندان خوب تئاتر جذب سینما و تلویزیون شوند. ناملاطماتی بود که از سلیقه‌ها ناشی می‌شد.

از این ناملاطمات چقدر ضربه خوردید؟

در طول زندگی هنری اجحاف زیادی در حقم شد و البته گاه تشویق هم شدم. یک سال قبل از پیروزی انقلاب به عنوان بهترین هنرپیشه سریالهای تلویزیونی انتخاب شدم و یک جام زرین به من دادند که پلاستیکی بود! بعد از انقلاب برای بازی در فیلم «دو نیمه سیب» کاندیدای بهترین بازیگر نقش دوم شدم. قبل از انقلاب در سریال موفق و پر مخاطب «مرد اول» حضور یافتم و پس از انقلاب افتخار حضور در ۳۶ قسمت از سریال «آینه» نصیب شد که محبت فوق العاده مردم را بر این به همراه داشت.

بهترین آرزویی که به آن دست یافته اید؟

در جوانی آرزوهای زیادی داشتم. همیشه می‌خواستم در طبیعت زندگی کنم. خدا قسمت کرد در این سالهای پیری جایی را در شمال کشور برای خودم دست و پا کردم و به درخت، سبزه و طبیعت پناه بردم. حالادر تنهاییهای خودم نقاشی می‌کنم و این به من بسیار آرامش می‌دهد.

آرزوی باقی مانده...

به روزگاری نیفتم که سربار دیگران باشم. همیشه در نچوهای خود از خدای متعال خواسته‌ام که تا سرپا هستم مرا ببرد. دیگر اینکه من داغ فرزند جوان دیده‌ام، همینطور مرگ مادر من تاثیر عجیبی روی من داشت. دلم می‌خواهد اگر قرار است دری گشوده شود و من دیدار کسی را طلب کنم؛ آنها باشند.

و حرف آخر...

بسیاری از هنرمندان واقعی، وضع مالی خوبی ندارند. امیدوارم تهیه‌کننده‌ها وقتی می‌خواهند قرارداد ببندند در وهله اول هنر یک هنرمند را مورد توجه قرار دهند. امیدوارم هنر این مملکت بزرگ اوضاع بهتری داشته باشد. امیدوارم شاهد این موضوع نباشم که قشر تحصیلکرده و نخبه در حاشیه باشند و آدمهای کوچک تصمیم گیرنده شوند و از همه مهمتر اینکه همیشه از خدا می‌خواهم مرا مورد آرزوش خود قرار دهد.